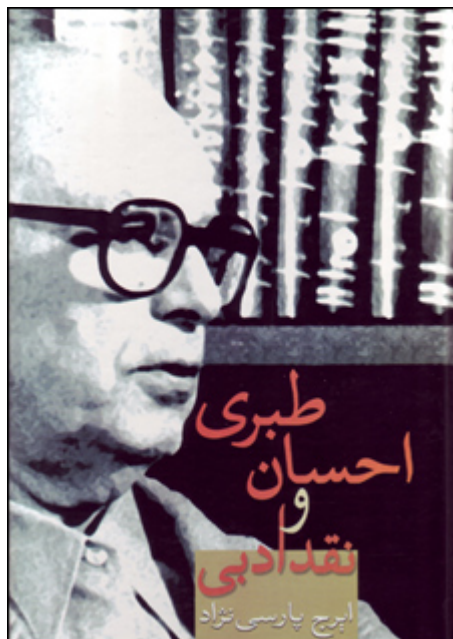
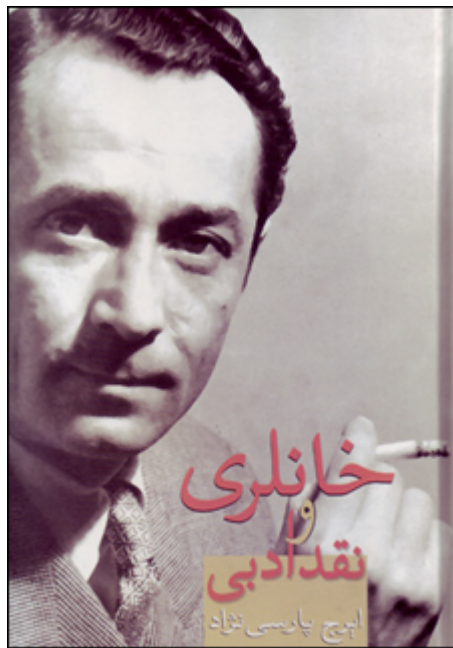
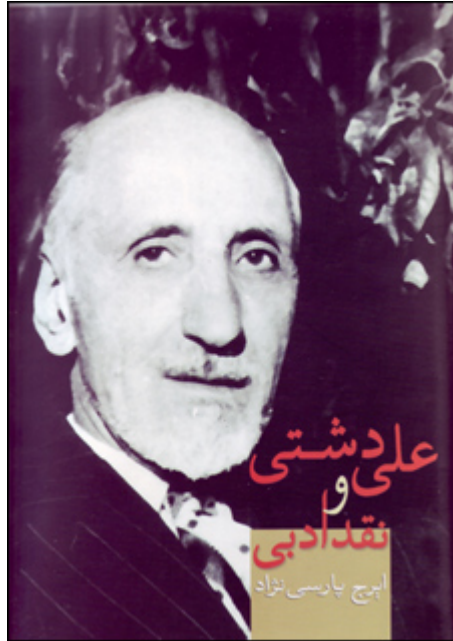


دشتی، خانلری و طبری و نقد ادبی

سیروس علی نژاد

علی دشتی و نقد ادبی، خانلری و نقد ادبی و احسان طبری و نقد ادبی نام سه کتابی است که در طول یک سال اخیر و آخرین آنها در یک ماه اخیر توسط انتشارات سخن به بازار آمده است.





نویسنده این کتابها، دکتر ایرج پارسی نژاد، پیش از آن، «روشنگران ایرانی و نقد ادبی» را نوشته بود و در آن پیشگامان نقد ادبی؛ میرزا فتحعلی آخوند زاده، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا ملکم خان، زین العابدین مراغه ای، طالبوف تبریزی، احمد کسروی و صادق هدایت را به بحث گذاشته بود. پس از انتشار آن کتاب که گویا استقبال خوانندگان را در پی داشت، نویسنده بر آن شد که نقدهای ادبی خود را به صورت دفترهای تک نگاری درآورد که اکنون سه دفتر آن منتشر شده و گویا قرار است دفترهای دیگری نیز به آنها افزوده شود. از جمله دفترهایی درباره نیمایوشیج، فاطمه سیاح و محمد تقی بهار.

علی دشتی، پرویز ناتل خانلری و احسان طبری هر سه از نویسندگانی هستند که از آغاز نوشتن آنها، هفتاد هشتاد سالی می گذرد و در سی سال اخیر هم چیز تازه ای از آنها منتشر نشده و اساسا پس از انقلاب زندگی فرهنگی نداشته اند.

از این رو پرداختن به آنان نوعی مرور و بازخوانی به حساب می آید که در کار پارسی نژاد با نقد و تحلیل همراه شده است. چنانکه هر خواننده ای با خواندن این سه اثر، تصویر کاملی از شخصیت های مورد بحث به دست خواهد آورد. سه تنی که وجه مشترک آنها باید کار تحقیقی شان باشد، و نیز اینکه هر سه مربوطه به یک دوران و روزگارند.

اما پارسی نژاد خود به وجه دیگری نظر داشته که احتمالا از دید خواننده پنهان است: «معیار من برای انتخاب این سه تن، تأثیرگذاری این شخصیت ها در حوزه نقد ادبی بوده است. شخصیت های دیگری هم در این زمینه فعال بوده اند اما این سه تن فارغ از هرگونه سلیقه و عقیده و مسلکی بر روی اذهان نسلی تأثیر گذاشته اند و تأثیرگذاری بیشتر را باید در آنها سراغ کرد.»

از میان این سه تن، ارزش و اعتبار کار خانلری شاید قابل مقایسه با دو تن دیگر نباشد. نوشته پارسی نژاد هم همین را نشان می دهد. کتاب دشتی و طبری، پر از ایراد و انتقادی است که نویسنده به طرز فکر یا دید و نگرش یا برداشت و استنباط آنها وارد می کند اما کتاب خانلری با حفظ دید انتقادی سرشار از تحسین و ستایش است. همین درگیری ذهنی نویسنده با دشتی و طبری، سبب شده کتابهای مربوط به آن دو صفحات بیشتری بیاید در حالی که درباره خانلری شیوه قل و دل به کار رفته و صفحات کمتری به او اختصاص یافته است.

در مورد طبری نویسنده وارد مباحثی مانند نقد شعر از دیدگاه طبری، نقد حافظ‌شناسی، نقد مولوی، نقد داستان و مانند اینها می‌شود که سبب پاره‌ای درازنویسی شده و شاید اساساً جای بحث نداشت. طبری در این زمینه‌ها تبحری نداشت و صرفاً از دیدگاه مسلکی و عقیدتی به این قضایا می‌نگریست و موقعیت او در ماهنامه مردم، ارگان تئوریک حزب توده سبب می‌شد که در این زمینه‌ها به اظهار نظر بپردازد. به نظر نمی‌رسد خود طبری هم اگر زنده می‌بود در این زمینه‌ها اکنون دیگر ادعایی می‌داشت.

اما پارسی نژاد به نوشته‌های او حتا در زمینه‌های غیر تخصصی، اهمیت داده و به جزئیات وارد این مباحث شده و دیدگاه طبری را مورد نقد و داوری قرار داده است. مثلاً درباره نقد شعر، پس از نقل پاره‌ای نوشته‌ها و گفته‌های طبری، به درستی پرسیده است: «راستی این حرف‌ها درس شعر و نقد شعر است یا کلی‌گویی‌هایی در باب اخلاق و آداب شاعری؟».

چنین مباحثی کتاب طبری را بیهوده پر حجم کرده، چنانکه تقریباً تا دو برابر کتاب خانلری صفحه و برگ یافته است. خود نویسنده وقتی با این پرسش مواجه می‌شود که چرا باید طبری را بیش از خانلری مورد بحث قرار داد، می‌گوید: «در مورد خانلری من جز تحلیل مجالی برای رد و نقد نداشتم ولی طبری هرچه نوشته مورد تحلیل انتقادی من قرار گرفته، تحلیل‌ها و آیاتی که او صادر کرده از نظر من قابل انتقاد است».

با وجود این نویسنده درباره ارزش کارهای طبری فارغ از اختلاف عقیدتی می‌گوید «طبری یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های معاصر ایران در حوزه نقد و تفکر انتقادی بوده است. او آثار خود را بر بنیاد تفکر مارکسیستی بنا کرد و بررسی‌هایش از این دیدگاه هوای تازه‌ای وارد فضای تحقیقات فضایی ایران کرد.

در آن روزگار که او می‌نوشت تحقیق ادبی در انحصار مجلاتی مانند ارمغان و وحید بود که از ادبیات و دانش زنده فرهنگ جهانی کمتر اطلاع داشتند و سبک و نگرش‌شان منحصر بر اساس نسخه بدل‌ها و متد قدیمی بود. طبری با نگاه تازه‌ای از منظر فلسفه مارکسیسم به ادبیات نگاه کرد و جوانانی که در آن زمان در جستجوی تجدد بودند تشنه حرف‌های تازه بودند. البته خطر این کار آن بود که به ارزش و اصالت زیبایی‌شناسی آثار کمتر توجه می‌شد».

پارسی نژاد نوشته‌های علی‌دشتی را در زمینه ادبیات کلاسیک ایران تقنی و فضل‌فروشانه می‌یابد و نوآوری‌های او را فراموش می‌کند. داوری در باب تقنی بودن کارهای دشتی شاید درست باشد. خود او هم - احتمالاً از سر تعارف و تواضع - در سیرری در دیوان شمس می‌گفت که «نوشته‌های من صرفاً مولود تقنن طبع هوسناک و تأثیر پذیر من بوده».

گاهی پیشامدهایی از اشتغال سیاسی و اجتماعی به عرصه ادبم‌کشانده است». اما واقع این است که این تعارفات را نباید به جد گرفت. او در دیوان کلاسیک‌های ما غور کرده بود و درباره آنها بسیار می‌دانست.

منتها شیوه‌اش با شیوه تحقیق قدمایی تفاوت داشت و به جای نوع نگارش دانشگاهی یا نوع نگارش سنتی، برداشت‌ها و حس شخصی‌اش را می‌نوشت. این کار اگرچه نوشته‌های ادبی او را از شکل تحقیقی بیرون می‌برد اما جانی در آنها می‌دمید که در نوشته‌های دیگر نبود.

پارسی نژاد آثار کسانانی را به بحث می‌گذارد که دیگر اندک‌اندک رو به فراموشی می‌روند و با این کار خود، خوانندگان قدیمی را و او می‌دارد که خواننده‌های پیشین خود را نو کنند و ببینند آنچه سابق بر این خوانده‌اند و در ذهن دارند، تا چه حد از درستی و دقت بهره‌مند بوده است.

همین امر سبب می‌شد که طیف بزرگی از خوانندگان که به ادبیات کلاسیک علاقه‌ای نداشتند، با هیجان وارد این وادی شوند. نوشتن از دیدگاه خود و استنباط شخصی و حس درونی، نوآوری‌ای در کار دشتی به وجود می‌آورد که در دیگر همگنانش نبود. او بدین طریق توانست بین ادبیات کلاسیک ما با نسل جدیدی از خوانندگان تازه به میدان آمده پلی بزند.

پلی که بین محققان کلاسیک ما با خوانندگان تازه به دوران رسیده شکسته بود. طبیعی است که در این راه جز ذوق شخصی هم چیزی نمی توانست مایه کار شود. اما پارسی نژاد می نویسد « دشتی به استنباط حسی از اثر ادبی معتقد است که طبعاً هر شخص صاحب ذوقی می تواند دارا باشد » بعد می پرسد « معیار این ذوق چیست؟ » و وارد این موضوع می شود که حتا احمد کسروی که دیوان و دفتر سعدی و حافظ را مستوجب آتش می دانست در سلامت ذوق خود تردید نداشت.

این حرف درستی نیست. درست است که احمد کسروی در ذوق سلیم خود هیچ تردیدی نداشت ولی تمام خوانندگان از آن روزگار تا کنون با وجود تأیید و تأکید بر دانایی کسروی در زمینه های دیگر، با وجود تأکید بر زبان پاک کسروی و نگاه و نگرش دقیق او به تاریخ، در ذوق شعری او تردید کرده اند و هیچ یک از خوانندگانش - مگر پیروان دو آتشمه - دفتر و دیوان سعدی و حافظ را مستوجب آتش نمی پندارد.

در عین حال هیچ کس هم در ذوق شعری امثال خانلری و دشتی تردید ندارد. شاید تعیین متر و معیار برای « ذوق » کار ساده ای نباشد و اصلاً لطف ذوق هم در همین است که سنج و معیار بر نمی دارد اما این به معنای آن نیست که ذوق دخالتی در شناخت و حس کردن شعر ندارد. از قضا همین ذوق است که یک نفر را تا حد خانلری بر می کشد و دیگری را تا حد کسروی در این زمینه ها پائین می آورد. تنها می توان گفت وادی ذوق، وادی دیگری است و وادی تحقیق نیست.

کتاب دشتی با « پادشاه نثر » شروع می شود. پادشاه نثر عنوان مقاله ای از علی دشتی است راجع به نثر آنا تول فرانس. این عنوان مرا به یاد آن می اندازد که خانلری خود پادشاه نثر فارسی معاصر بود.

همه کوشش هایی که پیش از خانلری از زمان میرزا عبداللطیف تسوجی، میرزا حبیب خراسانی و ناصرالدین شاه برای فاصله گرفتن ایرانیان معاصر از نثر قدیمی و منشاتی به کار رفته بود، در نوشته های خانلری تبلور یافت و نثر او را ممتاز کرد. اما در کتاب خانلری بحثی درباره نثر خانلری دیده نمی شود.

تنها اشاره ای که به نثر او می شود از قول نادر نادرپور است که به صورت بریده بریده نقل شده است. در حالی که نقد و نظر خود خانلری در مورد نثر دیگران در کتاب مورد بحث قرار گرفته است. وقتی این موضوع را با نویسنده کتاب در میان می گذاریم که چرا بحثی از نثر شسته رفته، سنجیده و دقیق خانلری در کتاب شما نیست، جوابش تا حدی قانع کننده است: « عنوان کتاب من نقد ادبی است.

تا آنجا که مباحث به قلمرو نقد مربوط می شد وارد شده ام ولی در مورد نثر خانلری اگر می خواستم بنویسم شاید بیشتر از 50 صفحه باید می نوشتم و نمونه هایی از آن نثر زیبا، موجز و دقیق به دست می دادم. در حالی که من فقط می خواستم نگاهی به مجموعه نقد ادبی خانلری بیندازم ».

کار پارسی نژاد در هر سه کتاب دارای خصوصیات قابل ستایشی است که نمی توان نگفته از کنار آنها گذشت. او آثار کسانی را به بحث می گذارد که دیگر اندک اندک رو به فراموشی می روند و با این کار خود، خوانندگان قدیمی را وادار می دارد که خواننده های پیشین خود را نو کنند و ببینند آنچه سابق بر این خواننده اند و در ذهن دارند، تا چه حد از درستی و دقت بهره مند بوده است.

به نسل جوان نیز یادآور می شود که پیش از روزگار آنها کسانی آمده اند که حرف ها و بحث های خواندنی و شنیدنی داشته اند. علاوه بر این او، تحلیل ها و داورای های درست و منصفانه و بی حب و بغض و فارغ از گرایش های سیاسی و مسلکی در نوشته های خود به دست می دهد که می تواند برای نسل جوان سرمشق و راهگشا باشد. برای او بین خانلری که مورد تحسین اوست با طبری که مورد انتقاد و ایراد، تفاوتی وجود ندارد و این امر بویژه در صفحات مربوط به نتیجه گیری و ماحصل گفتار بیشتر به چشم می خورد.

کتابهای سه گانه پارسی نژاد علاوه بر اینکه از یک نثر پاکیزه و نزدیک به لحن گفتاری بهره مند است در بخش هایی بسیار درخشان است. در اول هر سه کتاب زندگینامه کوتاهی از نویسنده مورد

نظر به دست داده شده که از آن خلاصه تر نمی توان گفت. با وجود این تقریباً هیچ چیز از زندگی و کارنامه آنان فرو نگذاشته است. در بخش آخر کتاب نیز یک فصل به نتیجه گیری از تمام کتاب اختصاص یافته که مانند یک جمع بندی خوب و دقیق و فشرده از یک بحث مفصل، تمام کتاب را جلو چشم خواننده می آورد.

رویمرفته این کتابها موضوع قابل بحثی دارند، خوب نقد و تحلیل شده اند، به زبان سلیسی نوشته شده اند، در داوری جانب انصاف را نگه داشته اند، نگاه و نگرش پژوهشی را همه جا رعایت کرده اند، و خواننده را راحت و سرراست در جریان موضوع می گذارند. اینگونه نوشتن آسان نیست. تنها عیب کار شاید پاره ای درازگویی آن هم در پاره ای موارد باشد و نیز اینکه موضع گیری نسبت به هر یک از نویسندگان از همان صفحات اول کتاب بیرون می زند و تا به آخر ادامه می یابد. ای کاش این موضع گیری از همان اول آشکار نبود.

+++++

برچیده تیرستان از بی بی سی فارسی BBC Persian 2009-7-30

http://www.bbc.co.uk/persian/arts/2009/07/090730_ag_sa_parsinejad.shtml